ایران ورزشی

روزنامه ورزشی صبح ایران ■ صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی ■ مدیرمسئول: علی عالی ■ تلفن: ۱۴ـ۸۸۵۰۴۱۱۳ ■ نمابر: ۸۴۷۱۱۱۷۳ ■ سازمان آگهی ها: ۱۸۷۷ـ۸۸۵۰۱۳۰۰
ـ۸۸۷۴۶۵۸۳ ■ انتشارات: ۵و۸۸۵۴۸۸۹۲ ■ امور مشترکین: ۸۸۷۴۸۸۰۰ـ۸۸۵۲۱۹۵۴ ■ نشانی: تهران، خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸/ صندوق پستی ۵۳۸۸-۱۵۸۷۵ ■ چاپ: ایرانیان

@iranvarzeshii

شنبه ۶ دی ۱۳۹۹ـ شماره ۶۶۵۹

نظر خود را به این شماره پیامک کنید 3000 45 12 13

www.INN.ir

info@inn.ir

فوتبال ژورنال

رسول مجیدی

بررسی عملکرد سرمربی آرسنال در سال ۲۰۲۰

متناقض مثل آرتتا

سال ۲۰۲۰ در حالی برای آرتتا رو به اتمام است که او متناقض‌ترین نتایج را در یک سال گذشته به دست آورده. آرتتا تنها مربی شاغل در فوتبال انگلیس است که در سال ۲۰۲۰ دو جام به دست آورد. ابتدا جام حذفی و بعد هم سوپرجام انگلیس اما نتایج‌اش در فصل ۲۱-۲۰۲۰ در لیگ برتر آنقدر ضعیف است که از بین مربیان تیم‌های مدعی، او نزدیک‌ترین فرد به درِ خروجی باشگاه قرار دارد؛ یک حالت متناقض درست مثلِ سیستم‌های مورد استفاده او در ۱۲ ماه گذشته. در سال ۲۰۲۰ آرسنال تحت رهبری آرتتا تا بدین جا ۵۰ بازی انجام داده. توپچی‌ها در سالی که گذشت ۲۸ پیروزی، ۷ تساوی و ۱۵ شکست را تجربه کردند. تیم‌شان ۸۹ بار گلزنی کرد و ۵۹ بار هم دروازه‌اش باز شد. عملکردی متوسط از تیمی که می‌خواهد بزرگی کند اما انگار چند سال است زورش نمی‌رسد. بیشتر نتایج ضعیف و باخت‌های آرسنال در بازی‌های اخیر تیم به دست آمده تا هم فشار به شاگرد سابق گواردیولا افزایش یابد و هم آرسنال در رتبه نازل پانزدهم جدول قرار بگیرد. آرتتا در این ۵۰ بازی روش‌های مختلفی را برای چیدمان بازیکنانش انتخاب کرد. بیشتر اوقات تیم ۴-۲-۳-۱ به زمین رفت اما مسأله دقیقاً این بود که آرسنال بارها و بارها روشش را تغییر داد. از ۴-۳-۳ بگیرید تا ۳-۴-۳ که از اواخر فصل گذشته مورد توجه آرتتا قرار گرفت.

آرسنال البته گاهی ۱-۴-۵ و این اواخر گاهی ۲-۴-۴ هم به میدان رفت تا ثابت شود میکل آرتتا از آن دست مربیانی نیست که چیدمانی برگرفته از فلسفه مربیگری‌اش داشته باشد تا بخواهد در طول فصل همواره آن را به کار بگیرد.

سال ۲۰۲۰ برای هواداران آرسنال، باشگاه و خود سرمربی سال عجیبی بود. آنها ۲ جام بردند و در ابتدای فصل جاری هم شروع امیدوارکننده‌ای داشتند ولی در ادامه نشان دادند که اوضاع حتی از زمان اوتای امری هم بدتر است و با این وضعیت شاید سال ۲۰۲۱ سال پایانی میکل آرتتا روی نیمکت توپچی‌های لندن باشد.

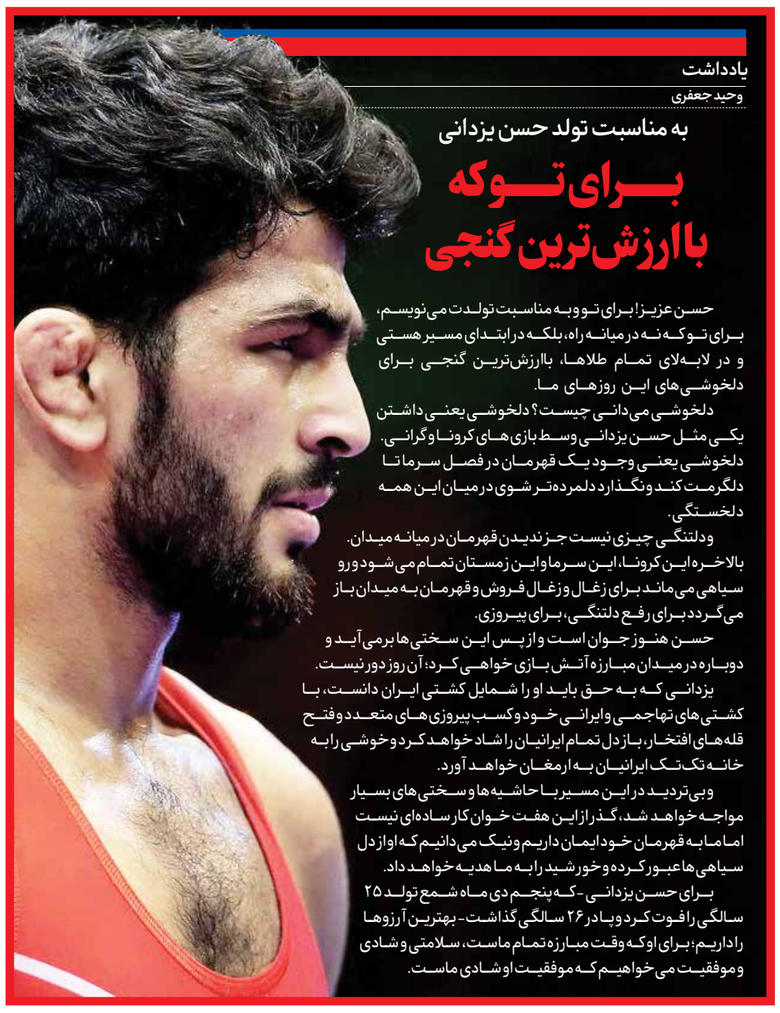

یادداشت

وحید جعفری

به مناسبت تولد حسن یزدانی

برای تو که با ارزش‌ترین گنجی

حسن عزیز! برای تو و به مناسبت تولدت می‌نویسم، برای تو که نه در میانه راه، بلکه در ابتدای مسیر هستی و در لابه‌لای تمام طلاها، باارزش‌ترین گنجی برای دلخوشی‌های این روزهای ما.

دلخوشی می‌دانی چیست؟ دلخوشی یعنی داشتن یکی مثل حسن یزدانی وسط بازی‌های کرونا و گرانی. دلخوشی یعنی وجود یک قهرمان در فصل سرما تا دلگرمت کند و نگذارد دلمرده‌تر شوی در میان این همه دلخستگی.

و دلتنگی چیزی نیست جز ندیدن قهرمان در میانه میدان. بالاخره این کرونا، این سرما و این زمستان تمام می‌شود و رو سیاهی می‌ماند برای زغال و زغال فروش و قهرمان به میدان باز می‌گردد برای رفع دلتنگی، برای پیروزی.

حسن هنوز جوان است و از پس این سختی‌ها برمی‌آید و دوباره در میدان مبارزه آتش بازی خواهی کرد؛ آن روز دور نیست.

یزدانی که به حق باید او را شمایل کشتی ایران دانست، با کشتی‌های تهاجمی و ایرانی خود و کسب پیروزی‌های متعدد و فتح قله‌های افتخار، باز دل تمام ایرانیان را شاد خواهد کرد و خوشی را به خانه تک‌تک ایرانیان به ارمغان خواهد آورد.

و بی‌تردید در این مسیر با حاشیه‌ها و سختی‌های بسیار مواجه خواهد شد، گذر از این هفت خوان کار ساده‌ای نیست اما ما به قهرمان خودایمان داریم و نیک می‌دانیم که او از دل سیاهی‌ها عبور کرده و خورشید را به ما هدیه خواهد داد.

برای حسن یزدانی - که پنجم دی ماه شمع تولد ۲۵ سالگی را فوت کرد و با در ۲۶ سالگی گذاشت - بهترین آرزوها را داریم؛ برای او که وقت مبارزه تمام ماست، سلامتی و شادی و موفقیت می‌خواهیم که موفقیت او شادی ماست.

عکس روز

گل سه امتیازی قنبری برای وچان

هفته پنجم لیگ برتر فوتبال بانوان جمعه ۵ دی ماه از ساعت ۱۴ در شهرهای اصفهان، یم، سنندج، ایلام و سیرجان برگزار شد. از گروه ۲ وچان با تک گل زهرا قنبری ملوان بندرانزلی را شکست داد تا با ۱۲ امتیاز و اختلاف گل کمتر نسبت به شهرداری سیرجان در رده دوم قرار بگیرد. ملوان بندرانزلی هم با شش امتیاز در جایگاه سوم باقی ماند. زهرا قنبری که در عکس بالا شادی گلش را می‌بینید، نخستین بانوی لژیونر فوتبال ایران است. وی سابقه حضور در لیگ عراق و بازی در تیم گاز شمال کرکوک عراق را دارد. پست اصلی او هافبک وسط است که با این حال در پست‌های دیگری چون مهاجم و دفاع هم برای تیم ملی بازی کرده است. زهرا قنبری در سال ۱۳۸۵ به عضویت تیم ملی فوتبال زنان درآمد و در پایان فصل ۹۴-۹۳ به عنوان برترین بازیکن لیگ برتر فوتبال بانوان انتخاب شد.

عکس راشنا محمدی برای خبرگزاری برنا گرفته است.

کاریکاتور

عمر ممانی

پاریسن ژرمن عاقبت توخل را اخراج کرد تا ۲۴ ساعت گذشته اخبار این باشگاه در صدر خبرهای فوتبالی جهان باشد. عمر ممانی کاریکاتوریست گل این ماجرا را تشبیه به هدیه سال نوی بابانوئل به پوچتینو، جانشین او کرده. پوچ حالا دوباره بعد از یک سال به تیمی مدعی بازگشته و مأموریت اولش هم رساندن دوباره پاریس و خودش به فینال لیگ قهرمانان است.

در چنین روزی

۶ دی ۱۳۸۰

فوتبال ایران صاحب انستیتو شد

قرارداد احداث انستیتوی فوتبال ایران طی مراسمی با حضور مسئولان فدراسیون فوتبال کشورمان و نماینده فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) در هتل استقلال تهران به امضا رسید.

«پل مونی» نماینده فیفا، محسن صفایی فراهانی رئیس فدراسیون فوتبال، ناصر شکیبی مهندس مشاور و عبدالمجید سجادی به عنوان پیمانکار، امضاکنندگان این قرارداد بودند.

این پروژه با همکاری فیفا با عنوان «پروژه گل» (PROJECT GOAL)، در مجاورت کمپ تیم‌های ملی در ضلع شمال غربی ورزشگاه آزادی تهران احداث خواهد شد.

رئیس فدراسیون فوتبال گفت: «برای احداث این پروژه مدت ۸ ماه با فدراسیون جهانی فوتبال مکاتبه شده است و پس از ارائه توجیهات لازم در سفر «سب بلاتر» رئیس فیفا در سال گذشته به کشورمان، وی با احداث این پروژه در تهران موافقت کرد.»

صفایی فراهانی بودجه لازم برای احداث این پروژه را سه میلیارد و ۳۰۰ میلیون ریال (۳۳۰ میلیون تومان) برآورد کرد و اظهارداشت: «تمامی این هزینه از سوی فیفا پرداخت خواهد شد و فدراسیون ایران تنها موظف به تهیه زمین ساخت این انستیتو خواهد بود.»

نماینده فدراسیون جهانی فوتبال، ضمن تشکر از مسئولان فدراسیون فوتبال کشورمان، این پروژه را یکی از سریعترین و کاملترین پروژه‌های انجام شده توسط کشورهای عضو فیفا دانست.

مونی گفت: «این انستیتو متعلق به دولت و یا شخص خاصی نیست بلکه تنها به فدراسیون فوتبال ایران تعلق دارد و با عوض شدن مسئولان آن، لطمه‌ای به ادامه کار انستیتو وارد نخواهد شد.»

زاویه دید

سامان موحدی‌راد

مسعود مثل بقیه

کجا ایستاده‌ای آقای شجاعی؟

مسعود شجاعی هنوز جای پایش روی نیمکت تراکتور سفت نشده که یک میهمان تازه را به این تیم آورده است. برادرش محمود شجاعی که در تیم ماشین‌سازی کار می‌کرد و بعد از دربی تبریز به نیمکت تیم دیگر تبریزی اضافه شده. البته که چنین جابه‌جایی در تیم‌های دیگر می‌توانست محل جنجال‌های زیادی هم شود اما این مسأله در تبریز گویی چندان مشکل‌ساز نیست. جابه‌جایی که البته شائبه‌هایی درباره مالکیت دو تیم تبریزی ایجاد می‌کند که فعلاً جای پرداختن به آن نیست اما همین حرکت در ابتدای کار کافی است تا بدانیم مسعود شجاعی چه در چنته دارد و در کجای دنیای مربیگری می‌خواهد بایستد. برای شناخت یک مربی حرفه‌ای راه‌های زیادی وجود دارد اما آنچه این سال‌ها در مواجهه با فوتبال ایرانی به ما آموخته است همین مسأله راه دادن اعضای خانواده به کادر فنی است. چیزی که با علی دایی شروع شد، دامن تونی، شفرو برانکو را هم گرفت و حالا به مسعود شجاعی رسید. بسیاری از این مربی‌ها چهره‌های شناخته شده و حتی موفقی هم در فوتبال ایران بودند ولی می‌دانیم که موفقیت در فوتبال ایران به هزاران دلیل و علت عجیب و غریب وابسته است که ممکن است بسیاری از آنها حتی حرفه‌ای هم نباشد اما به هر روی چه این چهره‌ها موفق باشند و چه نباشند مسأله این است که افتادن به دام چنین تصمیمی خط قرمز بین حرفه‌ای بودن و نبودن است. فارغ از هر نتیجه‌ای که حاصل شده باشد. حالا هم مسعود شجاعی در آغاز دوران حرفه‌ای مربی‌گری‌اش در دام چنین تصمیمی افتاده است. شاید مسعود شجاعی مربی خوبی در فوتبال ایران شود و شاید هم راه به جایی نبرد اما فارغ از نتایجی که ممکن است در ادامه روند مربیگری‌اش کسب کند، باید بداند که او تصمیم گرفته در جناح‌بندی میان مربی حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای در فوتبال ایران در سمت غیرحرفه‌ای‌ها بایستد. سمتی که البته تعداد مربی‌هایش بسیار بیشتر از طرف مقابل است و تأثیرگذاری‌شان کمتر!

گزارش یک

میعاد نیک

برادران شجاعی، نسخه جدید شفرو برانکو

فامیل‌بازی در سرمای تبریز

تصور کنید برای تعویض روغن خودروی‌تان نیاز به یک سرویس‌کار مجرب دارید و از قضا یک تعمیرگاه معتبر هم می‌شناسید که نیازتان را برطرف کند، همان سرویس‌کار خودروی شما را پذیرش می‌کند و خودش می‌رود تا یکی از اقوامش که حتی فرق پیچ و مهره را هم نمی‌داند، تعویض روغن خودروی شما را انجام دهد. واکنش شما در این ماجرا چه خواهد بود؟ اگر قوم و خویش آن سرویس‌کار کمی دست به آچار بود و نشان می‌داد که در تلاش برای رفع مشکل شما و یادگیری است، شاید می‌توانستید با کند بودن و نابلد بودنش کنار بیایید اما موضوع زمانی خطرناک می‌شود که او چیزی از دانش فنی خودرو نداند و با چند حرکت ناشیانه جان شما و خانواده‌تان را به خطر بیندازد.

اصل اول اعتماد و سپردن یک پروژه به فرد معتمد، عدم خیانت در امانت است. بارها در پروژه‌های عظیم عمرانی دیده و یا شنیده‌ایم که خیانت کارگزار و پیمانکار یک پروژه باعث شده که جان ده‌ها خانواده به خطر بیفتد و چندین نفر را به کام مرگ فرو بکشاند. همین قاعده و قانون در تمامی توافق‌ها و قراردادها باید رعایت شود و حتی کارشکنی‌های کوچک نیز می‌توانند اثراتی بزرگ در نابودی یک مجموعه، پروژه و یا تیم داشته باشند.

از این قبیل پارتی‌بازی‌ها و فامیل‌بازی‌ها در فوتبال ایران اصلاً کم نیست و متأسفانه موارد آن روز به روز در حال افزایش است. سابقاً این موضوع که یک سرمربی یا مربی بخواهد اقوام خود را در تیم‌های آکادمی یا تیم اصلی به بازی بگیرد، متداول بود اما حالا ماجرا از درون زمین به خارج از زمین کشیده شده تا یک سرمربی در وهله اول کادر فنی‌اش را با اقوام دور و نزدیک خود پر کند که مبادا اختلاف نظری پیش بیاید. این رویه غلط با استفاده علی دایی از برادرش محمد دایی آغاز شد و ویروس فامیل‌بازی به آلمان و کرواسی هم سرایت کرد تا وینفرد شفر از پسرش و برانکو ایوانکوویچ هم از برادرش در کادر فنی تیم‌های استقلال و پرسپولیس استفاده کنند.

تاکتیسین‌های فوتبال بهتر می‌دانند که نقش اول القای مباحث تئوری، فنی و طراحی تمرین و آنالیز یک تیم برعهده دستیار اول سرمربی است و او نقش پلیس خوب را بازی می‌کند تا سرمربی در پرستیژ پلیس بد باقی بماند و تیم را با تهیج‌های کاریزماتیک و مسائل غیرتاکتیکی به سمت پیروزی سوق دهد. این نقش اما در فوتبال ایران عملاً به سخره گرفته شده تا یک سرمربی پسر بیکارش را از آلمان به ایران فرابخواند تا از خوان نعمت باشگاه استقلال بهره‌جویی کند و سرمربی دیگر نیز برادر ژتون‌فروش خود را از کرواسی به پرسپولیس بیاورد تا چهره خشک و نامنعطفش به سوژه اصلی تمام ترول‌های فوتبالی مبدل شود.

در جدیدترین سکانس این سریال عریض و طویل، حالا نوبت به مسعود شجاعی رسیده تا از برادرش به‌عنوان دستیار سرمربی استفاده کند. مسعود که حتی سازمان لیگ هم او را به‌عنوان سرمربی موقت قبول ندارد، غوره نشده در حال مویز شدن است تا برادر خود را به نیمکت تراکتور تحمیل کند. شجاعی از ارتباط خوب خود با مالک باشگاه تبریزی استفاده کرد تا یک جفت برادر دیگر به نیمکت تیم‌های لیگ برتر اضافه شود. مشکل با لیاقت یا نالایقی برادر مسعود نیست، مشکل کانال اشتباهی است که باعث افزایش رانت‌ها می‌شود و این مسأله نیازمند ورود بازرسان و حراست فدراسیون فوتبال برای یافتن سرنخ‌های اصلی است.

> در جدیدترین سکانس این سریال عریض و طویل، حالا نوبت به مسعود شجاعی رسیده تا از برادرش به‌عنوان دستیار سرمربی استفاده کند. مسعود که حتی سازمان لیگ هم او را به‌عنوان سرمربی موقت قبول ندارد، غوره نشده در حال مویز شدن است تا برادر خود را به نیمکت تراکتور تحمیل کند.

نفربه‌نفر

مازیار گیلکان

وقتی امثال دایی و شجاعی هم برادر خود را به کادر فنی اضافه می‌کنند

پرسش ویرانگر: چرا من چنین نکنم؟

ساختارهای غلط مدیریت ولع منفعت ایجاد می‌کنند، همان ولع که باعث می‌شود یکی با خود بگوید چرا من خطا نکنم، چرا من از این سفره بهره بیشتری را مال خود و اطرافیانم نکنم، چرا من از فرصت‌ها به هر شیوه زشتی سود نبرم. این محصول ساختارهای غلط مدیریت است که چنین حسی را می‌سازد و ترویج می‌دهد و عده پرشماری را دچار می‌کند. چه بسا مثل یک ویروس است، پراکنش دارد و عمومیت پیدا می‌کند و باید با ماسک زندگی کرد و هردم دست شست.

از برادر برانکو ایوانکوویچ که به واسطه موفقیت‌های برانکو در فوتبال ایران حتی سرمربی برق شیراز شد و تا پایان کار برانکو در ایران نیز فرصت مربیگری در پرسپولیس را داشت تا پسر وینفرد شفر که هیچ‌کس نفهمید او چکاره است و پیش از قرارداد با باشگاه استقلال در اینستاگرام درباره جانوران چند پست منتشر کرده بود، از علی دایی که برادر خود را بدون سوابق ورزشی مهم به عنوان دستیار با خود از این تیم به آن تیم می‌برد تا تصمیم تازه‌ای که مسعود شجاعی گرفته و برادرش را به عنوان همکار انتخاب کرده است، همه در فوتبالی ممکن می‌شود که همان دیدگاه در آن منتشر شده است: چرا من چنین و چنان نکنم؟

بعید است اقوام و خویشاوندان چهره‌های فوتبال استحقاقی برای حضور در فوتبال داشته باشند. حضور آنها به این واسطه بی‌ربط، فضا را برای کار کسانی که حق شان حضور در این حرفه است، تنگ می‌کند و این جز سوءاستفاده فلان مربی از جایگاه حرفه‌ای و اجتماعی نیست. رفتاری ناپسند و برخلاف ادعاهای بسیاری از همین چهره‌ها. اما مدیران باشگاه‌ها چرا مقابل این تصمیمات ایستادگی ندارند؟ چرا مخالفت نمی‌کنند؟ پاسخش روشن است، چون خودشان نیز از همین روش‌ها برای ایجاد فرصت کار برای این و آن استفاده می‌کنند. آنها هستند که چنین نگرشی را ترویج می‌دهند، آنها هستند که همان حس بازندگی را ایجاد می‌کنند که یکی در فوتبال بپرسد چرا من نکنم.

بعید است این آخرین تصمیم‌ها در این زمینه‌ها باشد. ترویج این نگاه‌ها دیگران را نیز دچار همین خطاها می‌کند و چه بسا دیگر نوشتن این حرف‌ها نیز مایه خجالت کسی نباشد.

سوژه

علی کمانگری

علم‌زدگی آنها و علم‌زدایی ما! چرا من چنین نکنم؟

بعد از کسب دو پیروزی متوالی در رقابت‌های لیگ برتر، مسعود شجاعی، کاپیتان - سرمربی تراکتور، محمود شجاعی، برادر بزرگتر خود را به کادر فنی سرخ‌پوشان تبریزی اضافه کرد. محمود شجاعی سابقه سال‌ها فعالیت در عرصه فوتبال را دارد و پیش از حضورش در کادر فنی تراکتور، به عنوان دستیار در تیم ماشین‌سازی تبریز فعالیت می‌کرد و اتفاقاً بعد از جدایی وحید بیاتلو از این باشگاه، نقش پررنگی در کنار محمد سعید اخباری، سرمربی موقت ماشین، گرفته بود.

اضافه شدن اقوام و خویشاوندان مربیان فوتبال به کادر فنی تیم‌ها اتفاق چندان جدیدی نیست و پیش‌تر نمونه‌های وطنی و غیر وطنی‌اش را در لیگ برتر دیده بودیم؛ از وینفرد شفر بگیرید که پسر خود، ساسا شفر را به عنوان آنالیزور به تیم استقلال اضافه کرد و قرارداد نسبتاً سنگینی هم با او انعقاد شد تا محمد دایی که در تمام این سال‌ها به عنوان دستیار اول کنار علی دایی حضور داشته است، در حالی که پیش از اولین حضورش به عنوان دستیار کنار علی، سابقه مربیگری خاصی در فوتبال‌مان نداشت. این وسط از زلاتکو ایوانکوویچ هم غافل نشویم که به واسطه اعتبار و کارنامه موفق برادر خود در فوتبال ایران، ۱۵ سال پیش هدایت برق شیراز را بر عهده گرفته بود (در حالی که پیش از این تنها در لیگ جوانان کرواسی مربیگری کرده بود) و در سال‌های پایانی حضور برانکو در پرسپولیس هم دستیار اول پروفسور بود.

تمامی این اتفاقات در حالی در فوتبال کشورمان به وقوع می‌پیوندد که این روزها فوتبال در سراسر دنیا بیش از هر زمانی در جاده علم حرکت می‌کند و تیم‌ها بیشترین توجه ممکن را به جزئیات دارند، زیرا می‌دانند در روزگار کم شدن فاصله بین توان فنی فوتبالیست‌ها، چنین جزئیاتی است که تفاوت‌های بزرگ را رقم می‌زنند. بگذارید با ذکر مثالی کمی مسأله را شفاف‌تر کنیم؛ مارچلو بیلسا، سرمربی و نظریه‌پرداز بزرگ باشگاه لیدز یونایتد که این فصل به تازگی به سطح اول فوتبال انگلستان راه یافته، مجموعه‌ای تحت عنوان دپارتمان آنالیز با ۴ هزار عضو را زیر نظر خود دارد تا جزئی‌ترین اتفاقات مربوط به یک بازی و عملکرد یک بازیکن در طول یک بازی را مورد بررسی قرار دهند. این دپارتمان از ابتدای فعالیت بیلسا در باشگاه لیدز به وجود آمد و مربی آرژانتینی حتی حاضر شد مبلغ هنگفتی از هزینه نقل و انتقالات باشگاه بکاهد تا باشگاه توان پرداخت حقوق اعضای این دپارتمان را داشته باشند. برگردیم به فوتبال خودمان؛ جایی که هنوز ممکن است مربیان آشنایان خود را به عنوان آنالیزور کادر معرفی کنند یا برای اینکه بتوانند همه دستیاران پرتعداد خود را روی نیمکت تیم جای دهند، یکی‌شان را تحت عنوان آنالیزور معرفی می‌کنند! واقعیت این است که اکثریت فوتبال ایران هنوز علمی شدن فوتبال را نپذیرفته است و بازیکنان و مربیان همچنان در بسیاری از موارد غریزی جلو می‌روند و غریزی تصمیم می‌گیرند. البته که غریزه بخشی جدایی‌ناپذیر از طبیعت انسان است و در نهایت هر بازیکن در لحظاتی از بازی بر این اساس تصمیماتش را اتخاذ می‌کند اما با پیشرفت حیرت‌انگیز تکنولوژی و ورود آن به عرصه فوتبال، بسیاری از تصمیمات بر اساس اطلاعات و دیتاهایی اتخاذ می‌شود که پیش‌تر نیازهای یک باشگاه را تشخیص داده‌اند. در فوتبال ما اما نه هنوز دسترسی به اطلاعات آنچنان فراگیر شده و نه دانش بهره‌وری از معدود اطلاعات موجود وجود دارد. نتیجه همه این اتفاقات این می‌شود که حتی فوتبالیست‌هایی مثل علی دایی و مسعود شجاعی با سابقه سال‌ها فعالیت در فوتبال اروپا، نزدیکان‌شان را به کادر فنی خود اضافه می‌کنند!

به راستی باید از چنین فوتبالی انتظار یک موفقیت بزرگ در سطح قاره آسیا را هم داشت؟